

عصر را بازسازی می‌کنند. در واقع، ماهنامه‌ها تاریخ سینما را ثبت نمی‌کنند؛ آن را می‌سازند. با انتخاب این فیلم و نه آن فیلم برای نقد، با برسته‌سازی یک جریان یا نادیده گرفتن دیگری، با طرح یک پرونده‌ی ویژه در زمانه‌ی خاص، آن‌ها در شکل‌گیری حافظه‌ی تاریخی سینما نقش فعال دارند- نقشی که هیچ بانک اطلاعاتی دیجیتال، بدون روایت انسانی، از پس آن بر نمی‌آید.

صدای مستقل در برابر بازار و سیاست

سینما فقط هنری خلاقه یا رسانه‌ای فرهنگی نیست؛ بلکه میدان بر خورد منافع قدرتمند اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. روایات، گفتمان‌ها و حتی سلیقه‌ی تماشاگر، اغلب به‌طور نظام‌مند توسط بازارهای جهانی یا نهادهای رسمی قالب‌سازی می‌شوند. در چنین شرایطی، ماهنامه‌ی سینمایی می‌تواند و باید نقش یک صدای مستقل، تحلیل‌گر و راهبردی را ایفا کند.

این استقلال، نه صرفاً به معنای جدایی از بودجه دولتی یا اسپانسر تجاری است، بلکه پیش از آن، به معنای استقلال فکری، ساختاری و تحریری است. مجله‌ای که بتواند نه تنها فیلم‌های محبوب را بررسی کند، بلکه درباره‌ی دلایل محبوبیت آن‌ها، ساز و کار تبلیغاتی‌شان، یا غیاب جریان‌های جایگزین نیز پرسش‌هایی جدی طرح کند، از سطح بازتاب به سطح نقد ارتقا می‌یابد. در فضایی که نقد به راحتی با تبلیغ اشتباه گرفته می‌شود، و بسیاری از نشریات یا رسانه‌ها در پی باز نشر محتواهای پیش ساخته‌اند، ماهنامه‌ی سینمایی جدی آخرین سنگر برای حفظ گفت‌وگوی انتقادی درباره‌ی سینماست. مجله‌ای که از داوری آسان، ذوق زدگی یا محافظه‌کاری بپرهیزد و از دل نوشتن و تفسیر، مخاطب را به دیدن تازه و اندیشیدن وادارد.

مهم‌تر آن که، این نقد مستقل فقط برای تماشاگر یا روشنفکر نیست. بسیاری از فیلم‌سازان نیز، در خلا گفت‌وگوی واقعی، از مسیر اصلی خود منحرف می‌شوند. در مجموع، اهمیت واقعی ماهنامه‌های سینمایی نه در تیراژشان است، نه در شمار آگهی‌ها یا میزان فروش. آن‌چه به این نشریات معنا می‌بخشد، قدرت‌شان در ساختن بستری فکری و فرهنگی است؛ بستری برای «دیدن»، نه فقط با چشم، که با ذهن؛ بستری برای «اندیشیدن»، نه فقط به آن‌چه دیده‌ایم، بلکه به چگونگی و چرایی دیدن؛ و در نهایت، بستری برای «پرسیدن»؛ پرسش‌هایی که سینما، بی‌پشتوانه‌ی نوشتار، اغلب از پاسخ به آن‌ها عاجز می‌ماند.

مادر جهانی زندگی می‌کنیم که تصویر همه‌جا هست؛ در گوشی‌ها، شبکه‌ها، پلتفرم‌ها، یوتیوب و حتی خاطرات‌مان. اما همین وفور تصویر، گاه موجب فقر معنایی می‌شود. و در این میان، هنوز کسی باید باشد که درباره‌ی این تصویرها بنویسد، تحلیل کند، زمینه‌سازد، و از فراموش شدن جلوگیری کند.

ماهنامه‌های سینمایی، اگر رسالت‌شان را جدی بگیرند، از جنس رسانه نیستند؛ از جنس حافظه‌اند، از جنس تفکر. آن‌ها سندهایی‌اند برای اینکه ما فقط تماشاگر نبوده‌ایم، بلکه پرسیده‌ایم، نقد کرده‌ایم و خواسته‌ایم بهتر ببینیم.

مجلات سینمایی با انتخاب موضوع، نوع تحلیل، زبان نقد، و حتی طراحی صفحات‌شان، به تدریج نوعی ذائقه‌ی سینمایی و سبک نگاه در مخاطب شکل می‌دهند. مجله می‌آموزد که چرا فلان فیلم ارزش دیدن دارد و چگونه می‌توان از ورای قاب، معنا استخراج کرد. این فرایند، نوعی «تربیت فکری» است که به جای ارائه‌ی پاسخ، شیوه‌ی پرسیدن را یاد می‌دهد. افزون بر این، بسیاری از فیلم‌سازان نوپای ایران، نخستین مواجهه خلاقانه‌شان با سینما نه از دل تجربه عملی فیلم‌سازی، بلکه از دل نوشتن و خواندن در فضای مجله شکل گرفته است. برای شماری از آن‌ها، حتی نخستین قدم ورود به سینما، نوشتن نقد فیلم بوده است. این مسیر از خواندن تا نوشتن و بعد ساختن، همان دایره‌ی تربیتی پنهانی است که ماهنامه‌ها آن را فراهم می‌کنند.

در نهایت، این مجلات، بیشتر از آنکه نقش «اطلاع‌رسان» داشته باشند، نقش «تربیت‌گر فرهنگ دیدن» را بر عهده دارند. و فرهنگ دیدن، خود اساس شکل‌گیری یک جامعه‌ی سینمایی است که صرفاً تماشا نمی‌کند، بلکه می‌فهمد، مقایسه می‌کند، و از هر اثر، پلی به اثر بعدی می‌زند.

ثبت و آرشو تاریخ زنده سینما

فیلم‌ها، به‌ویژه در عصر دیجیتال، بسیار آسان می‌آیند و گاه با همان سرعت فراموشی می‌شوند. آن‌چه اما می‌ماند و از دل فراموشی زمان عبور می‌کند، نه صرفاً خود تصویر، بلکه تحلیل، تفسیر، بازتاب و واکنش فرهنگی نسبت به آن تصویر است. در این میان، ماهنامه‌های سینمایی، بیش از هر نهاد دیگر، نقش «حافظه‌ی زنده‌ی سینما» را ایفا می‌کنند؛ با یگانگی‌هایی که فقط اطلاعات گرد نمی‌آورند، بلکه سیر تحولات فکری، زیبایی‌شناختی، سیاسی و اجتماعی سینما را مستند می‌کنند.

هر شماره ماهنامه، اسنادی مکتوب از لحظاتی است که دیگر در پرده‌ی سینما یا آرشو دیجیتال پیدا نمی‌شود: گفت‌وگوهایی با فیلم‌سازانی پیش از آنکه ستاره شوند؛ نقدهایی بر فیلم‌هایی که بعدها کلاسیک شدند؛ گزارش‌هایی از جشنواره‌هایی که امروز فراموش شده‌اند. این مجلات، مثل یک دفتر خاطرات جمعی عمل می‌کنند؛ نه به شکل خام اتفاقات، بلکه به صورت پردازش شده، تفسیر شده و زمینه‌مند. برای تاریخ‌نگاران هنر، پژوهشگران مطالعات رسانه‌ای یا حتی فیلم‌سازانی که می‌خواهند به میراث سینمایی خود آگاهانه تکیه کنند، این مجلات حکم «منابع درجه اول» را دارند. از خلال این صفحات است که می‌توان فهمید در یک دوره‌ی خاص، چه دغدغه‌هایی وجود داشته، چه مفاهیمی در مرکز توجه بوده، و جامعه‌ی سینمایی چگونه با وقایع روز و واکنش‌شان می‌داده است.

اهمیت این آرشوهای مکتوب زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که بدانیم بسیاری از تولیدات سینمایی، به دلایل فنی، سیاسی یا تجاری، یا نابود شده‌اند یا در دسترس نیستند. در چنین مواردی، تنها ردپای باقی مانده از یک فیلم یا رویداد، یادداشت منتقدی، گزارشی از یک نشست، یا گفت‌وگویی تحلیلی در دل یک مجله است. این نوشته‌ها نه فقط اطلاعات می‌دهند، بلکه حال و هوای فرهنگی یک

زمانی که یک فیلم به واسطه یک پرونده ویژه، یک نقد عمیق یا یک گفت‌وگوی صریح با کارگردان وارد فضای نوشتار می‌شود، از سطح تجربه فردی فراتر می‌رود و به بخشی از حافظه‌ی مشترک تبدیل می‌شود.

ماهنامه با ایجاد این فضاهای گفت‌وگویی، به فیلم‌ها عمر ثانویه می‌بخشد؛ عمری که گاه از خود اثر نیز ماندگارتر است. نقد فیلم، نه صرفاً برای تمجید یا تخریب، بلکه برای باز کردن رمزهای ساختاری، معنایی و فکری فیلم نوشته می‌شود. همین نقدها هستند که سبب می‌شوند مخاطب بار دوم که فیلمی را می‌بیند، به لایه‌هایی توجه کند که پیش از آن از نظرش پنهان بوده‌اند. بدین ترتیب، منتقد به راهنمای تماشای اندیشمندانه تبدیل می‌شود. در واقع، ماهنامه به عنوان بستری زنده، پویا و تعاملی، میان خالق، منتقد و مخاطب نوعی زیست فرهنگی پیوسته و پایدار ایجاد می‌کند؛ چیزی که نه فضای مجازی، نه پلتفرم‌های نمایش، و نه تبلیغات کوتاه مدت نمی‌توانند به تنهایی فراهم کنند.

تربیت ذائقه و سواد سینمایی

ماهنامه‌های سینمایی، در عمل، همان قدر «آموزش‌گاه» هستند که «رسانه». آن‌ها برخلاف ساختار کلاسیک آموزشی که متکی بر سلسله‌مراتب رسمی و گواهی‌نامه است، یک نهاد تربیتی غیررسمی اما مؤثرند؛ فضایی که در آن، خواننده با مداومت در مطالعه، آهسته‌آهسته به مخاطبی آگاه، منتقدی دقیق، یا حتی فیلم‌سازی اندیشمند بدل می‌شود. این مسیر رشد، بی‌سروصدا و تدریجی است، اما تأثیر آن عمیق و ماندگار. در کشورهایی چون ایران، که نظام آموزش آکادمیک سینما غالباً با محدودیت‌های نظری، کمبود منابع به‌روز، یا نگاه‌های ایدئولوژیک مواجه است، نقش ماهنامه‌های حرفه‌ای سینما چند برابر می‌شود. بسیاری از دانشجویان سینما در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و حتی ۸۰، پیش از آنکه در کلاس‌های دانشگاهی با مفهوم میزانسن یا روایت غیر خطی آشنا شوند، در لایه‌های صفحات ماهنامه‌ی فیلم، سینما و ادبیات یا بعدها، ۲۴ با این اصطلاحات، مفاهیم، و البته نوعی لحن انتقادی آشنا شده‌اند.



اهمیت واقعی

ماهنامه‌های سینمایی

نه در تیراژشان

است، نه در شمار

آگهی‌ها یا میزان

فروش. آن‌چه

به این نشریات

معنا می‌بخشد،

قدرت‌شان در

ساختن بستری

فکری و فرهنگی

است؛ بستری

برای «دیدن»، نه

فقط با چشم، که با

ذهن؛ بستری برای

«اندیشیدن»